

هو الله - صبح است و نور احدیت از مطلع غیب رحمانیت...

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



لوح رقم (92) - من آثار حضرت عبدالبهاء - مکاتیب عبدالبهاء، جلد 1 صفحه 362

هو الله

صبح است و نور احدیت از مطلع غیب رحمانیت ساطع و لامع و فیض جلیل ملیک فردانیت از جهان پنهان متهاطل و متراکم بشارات ملکوت از جمیع جهات میرسد و صبح اشارات علو امر و بشارات سمو کلمه الله از جمیع اطراف میدمد کلمه توحید در ترویج است و آیت تفرید در ترتیل دریای فضل و جود متلاطم است و فیض سیل شهود متدافق انوار تأیید رب غفور جمیع اقالیم وجود را احاطه کرده و جنود ملأ اعلی باعانت احباء و نصرت اصفیا هجوم نموده صیت جمال قدم روحی لأحبائه الفداء جهان گیر گشته و آوازه امر الله در شرق و غرب عالم منتشر شده این امور کل اسباب سرور ولی عبدالبهاء در بحر احزان مستغرق و آلام و محن چنان تأثیر در اعضا و جوارح نموده که فتور کلی در بدن حاصل گشته ملاحظه نمائید که فردا وحیدا من دون ناصر و معین در قطب عالم ندای حق را بلند نموده جمیع ملل و امم معارض و منازع و مجادل از جهتی امت سالفه معلوم و واضح که چه قدر در جمیع اطراف متعرض و معارضند و از جهتی اخبارات امت هزله کاذبه میرسد که چگونه در صدد قلع و قمع شجره مبارکه الهیه هستند و چه نسبت و اقترابها بجمال قدم روحی لأحبائه الفدا میزنند و مشغول بنشر رسائل رذیه بر اسم اعظمند و در سر سر در نهایت سعی و کوشش که اذیت شدیدی وارد آرند و از جهتی اهل غرور بکل دسائس متمسک که وهن کلی بر امر الله وارد آرند و اسم عبدالبها را از لوح وجود محو نمایند با این همه بلایا و این همه رزایا و هجوم اعداء در میان احباء نیز اغبرار موجود با وجود آنکه امر جمال قدم روحی لأحبائه الفداء عبارت از حقیقت محبت است و سبب اتحاد و الفت تا کل امواج یک بحر گردند و نجوم باهره اوج نامتناهی یک فلک لثالی اصداف توحید گردند و جواهر متثلله معدن تفرید بنده یکدیگر گردند و نیایش و ستایش و پرستش همدیگر کنند زبان بمدح و ستایش هر یک از احباء گشایند و نهایت شکرانه را از یکدیگر نمایند نظر بافق عزت کنند و بانسب آستان مقدس جز خیر یکدیگر نبینند و جز نعت یکدیگر نشنوند و بجز مدح و ستایش یکدیگر کلمه ای بر زبان نرانند بعضی بر این منبج قویم سالک الحمد لله بعون و عنایت الهیه موفق و مؤید در جمیع ممالک ولی بعضی بر این مقام اعز اعلی چنانچه باید و شاید قائم نه و این بسیار سبب احزان عبدالبهاء است چنان حزنی که بتصور نیاید زیرا طوفانی اعظم از این از برای امر الله نه و وهنی اشد از این بر کلمه الله نیست باید احبای الهی کل متحد و متفق شوند در ظل علم واحد محشور شوند و برای واحد مخصوص گردند و بمشی واحد سلوک نمایند و بفکر واحد تثبث کنند آراء مختلفه را فراموش نمایند و افکار متفاوته را نسیان فرمایند زیرا الحمد لله مقصد مقصد واحد است و مطلوب مطلوب واحد



ORIGINAL

کل بندهٔ یک آستانیم و شیر خوار یک پستان در ظل یک شجره مبارکه ایم و در سایه یک خیمه مرتفعه ای یاران الهی اگر نفسی غیبت نفسی نماید این واضح و مشهود است که ثمری جز خمودت و جمودت نیارد اسباب تفریق است و اعظم وسیله تشیت اگر چنانچه نفسی غیبت دیگری کند مستمعین باید در کمال روحانیت و بشاشت او را منع کنند که از این غیبت چه ثمری و چه فایده‌ئی آیا سبب رضایت جمال مبارک است یا علت عزت ابدیه احبای الهی آیا سبب ترویج دین الله است و یا علت تثبیت میثاق الله نفسی مستفید گردد و یا شخصی مستفیض لا و الله بلکه چنان غبار بر قلوب نشیند که دیگر نه گوش شود و نه چشم حقیقت را بیند ولی اگر نفسی بستایش دیگری پردازد و بمدح و ثنا لسان بگشاید مستمعین بروح و ریحان آیند و بنفحات الله مهتر گردند قلوب را فرح و سرور آید و ارواح را بشارت احاطه کند که الحمد لله در ظل کلمه الهی نفسی پیدا شده که مرکز خصائل و فضائل عالم انسانیتست و مظهر عواطف و الطاف حضرت رحمانی رخی روشن دارد و زبانی ناطق در هر انجمن رخی پر فتوح دارد و جانی مؤید بنفحات حضرت رحمن حال کدام یک خوشتر و دلکشتر قسم بجمال الهی که چون خیر یاران شنوم قلب بنهایت روح و ریحان آید و چون اشاره از کدورت دوستان بنیم در نهایت احزان مستغرق گردم اینست حالت عبداله‌اء دیگر ملاحظه فرمائید که چه باید و چه شاید جمال قدم روحی لأحبائه الفداء الحمد لله ابواب عنایترا از جمیع جهات گشوده و بشائر تأیید و توفیق را واضح و مشهود نموده دلهای احب‌اء را بحبت ربوده و جنود ملاً اعلی را بنصرت اصفیاء موکل فرموده حال باید یاران با دلی چون آفتاب و نفسی مشکبار و لسانی ناطق بذکر حق و بیانی واضح و جبینی لائح و همتی بلند و قوتی ملکوتی و تأییدی لاهوتی و صفتی روحانی و انبغاثاتی وجدانی در بین ملاً ارض مبعوث شوند تا هر یک افق مبین را نور منیر شوند و فلک اثیر را کوکبی بدیع بوستان الهی را درخت بارور شوند و گلشن رحمانیرا گلی معطر گردند کتاب ایجاد را آیات باهره شوند و صفحه کائنات را کلمات جامعه عصر اول است و نشأه اولای دور نیز اعظم پس تحصیل فضائل باید در این قرن بشود و تعدیل خصائل باید در این عصر بگردد جنت ابری در دشت و صحرا در این ایام باید خیمه بر افرازد و انوار حقیقت چهره گشاید و اسرار موهبت رخ بنماید فیض قدم جلوه نماید و آفاق ریاض احدیت گردد و اقالیم جنت فردوس شود و جمیع شئون و کمالات و اوصاف و نعوت الهیه از حقائق صافی و سنوحات رحمانیه آشکار و واضح شود عبداله‌اء در جمیع احیان در آستان حضرت یزدان متضرع و مبتهل است که ای خداوند مهربان بندهٔ درگاه توئیم و ملتجی باستان مقدس تو جز رکن شدید پناهی نجوئیم و بغیر کشف حمایت التجا نکنیم حفظ و صیانت فرما و عنایت و حمایت کن ما را موفق نما تا رضای تو جوئیم و ثنای تو گوئیم و در راه حقیقت پوئیم مستغنی از غیر تو گردیم و مستفیض از بحر کرم تو شویم در اعلاء امرت کوشیم و در نشر نفحات سعی بلیغ نمائیم از خود غافل گشته بتو مشغول شویم و از مادون بیزار شده گرفتار تو گردیم ای پروردگار ای آمرزگار فضل و عنایتی و فیض و موهبتی تا بر این موفق شویم و باین مؤید گردیم توئی مقتدر و توانا و توئی واقف و بینا انک أنت الکریم انک أنت الرحیم انک أنت الغفور العفو قابل التوبه و غافر الذنوب شدید المحال و البه‌اء علیکم یا احب‌اء الله (ع ۶)